

شد که بیشتر این توهمات از دسائیس ارباب نفوذ  
 بود که همیشه در پس پرده خیال بتجسیم امور و  
 توهم جمهور مشغول بودند و بجهت حصول منافع  
 و حفظ مواقع خویش ذرات را در اینده خیا  
 بمشایبه کرات و گاه را گوه نمودار مینمودند ابتدا  
 این اوهم را اصل و اساسی و این کفتار را  
 دلیل و قیاسی نبوده رعایای مسکین را  
 قدرت و توانی و تبعه فقیر را چه حریت و  
 اقتداری که خلل و فتوری بقوه قاهره وارد  
 آرند و یا قوه جنبدیه سلطنت را مقاومت  
 توانند ازان زمان تا بحال در ایران آشوب  
 و فتنه زائل و صنوضا و عوغا و ساکنان<sup>است</sup>

هر چند بندرت بعضی از علما، رسمی نظر عملی  
 شخصی و غرضی عوام را تحریک و هائی هوائی  
 بلند نمایند و یک دو نفر از این طائفه را  
 با صراحت و انرازم از بیت کنند چنانچه در این  
 ده دو از ده سال پیش واقع شد که دو برادر  
 از سادات طباطبائی سید حسن و سید حسین  
 از اهالی اصفهان بودند و در دیانت و امانت  
 و نجابت مشهوران اقطار از اهل ثروت و  
 مشغول تجارت و با جمیع خلق با کمال الفت  
 و حسن معاشرت رفتار می نمودند از این دو  
 برادر محب ظاهر کسی ترک اولی ندیده تا  
 چه رسد با خوال و اطواری که موجب عذاب

و عقاب

و عقاب شود بحسب روایت در فرزند  
 در جمیع محامد و مدایح بود مذکور  
 بمنزله مواعظ و نضایح بامیر محمد  
 اصغر همان معامله داشتند و چون  
 مبلغ هجده هزار تومان طلبشان  
 قطع معامله نمودند و این مبلغ را  
 مهور خواستند بر امان حجه این قصه  
 آمد تا بدین جنه غضب و عدوان  
 خویش را محقق یافت و جز دادن چاره  
 فریاد و فغان برد است که این دو برادر  
 هستند و مستحق عقوبت شدید پادشاه  
 بعینه جمعی بخانه حضرات ریخته جمیع

تالان و تاراج و عیال و اطفال دام مضطرب  
و پریشان و جمیع موجودات را ضبط و غارت  
نمودند و از ترس اینکه شاید حضرت کبیر را  
بنیایه سر بر سلطنت رسانند و نشان دادند  
که آیند در فکر قتل و اعدام آنها افتاد لهذا  
بعضی از علما را با خویش متفق نموده فتوی بر  
قتل دادند بعد از دو برادر را امیر و زنجیر  
نموده در محضر عموم حاضر نمودند و آنچه خوا<sup>ستند</sup>  
که اعتراض وارد نمودند یا آنکه نکته بگیرند  
و بهانه آغاز کنند نتوانستند طاقت گفتند  
یا باید تبری از این بجوئید و یا آنکه در  
زیر شمشیر عقوبت سر بنهید آنچه بعضی از  
حاضرین

حاضرین اصرار نمودند که همین قدر بگویند که  
 ما از این طائفه نیستیم کفایت و وسیله  
 نجات و حمایت ابد قبول نمودند بلکه <sup>منطقه</sup>  
 فصیح و بیانی بلیغ اثبات و اقرار نمودند که  
 حدت و شدت اعدام جمعه بغلیان امداد  
 کفایت بقتل و اعدام نمودند بعد از کشتن  
 بر حسب شان امانتی چند وارد آوردند که در <sup>کشتن</sup>  
 سزاوارند و تقصیرش خارج از قدرت گفتار  
 فی الحقیقه بحالتی خونین دو برادر ریخته شد  
 که حتی کشیدن مسیحی حلفا در آن روز نجره و فریاد  
 گریه میکرد و این قضیه نوعی واقع شد که هر  
 نفسی بر حال آن دو برادر گریست چه که در

مادام الحیات خاطر موری دنیا زرده و پروا  
عموم در زمان قحطی ایران جمیع ثروت خویش را  
انفاق فقرا و مساکین نموده بودند با وجود  
این شهرت میان خلق بحین تقوی کشته  
لکن حال مدتیست که عدالت پادشاهی  
داد و هانعت و کسب جبارت خیزن تعدا  
عظیمه نتواند والسلام

وزع من کاتبه کاتب المسکین حرف الزا لیله الجمعة  
۱۱ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۲۶